

## **The Heavy Shadow of the Archetype of the Shadow over Postmodern Poetry**

**Sakineh Hozhabr Lake<sup>\*</sup>, Khosrow Jalili kohne Shahri<sup>\*\*</sup>**

**Ahmad Reza Nazari charvadeh<sup>\*\*\*</sup>**

### **Abstract**

The shadow archetype is one of the driving factors of unpleasant feelings in human beings. This archetype seen as a dominant pattern in the postmodern poetry. the present study describes this feature as a stylistic feature in the postmodern poetry that this feature creates a dark atmosphere and expresses unpleasant and disgusting feelings along with social and political anomalies by the poets in the contemporary poetry. To prove this claim, ten collections of works by seven postmodern poets were studied and evaluated using a descriptive-analytical method. The result indicated that the heavy shadow of the archetype of shadow has unconsciously spread so much on the mind and soul of these poets that it has dimmed the positive aspects of other archetypes and thus reflects fears, failures, frustrations and external manifestations such as murder, betrayal,

<sup>\*</sup> PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Astara Branch of Azad University, Astara, Iran, lake19969@gmail.com

<sup>\*\*</sup> Assistant Professor and Faculty Member, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Astara Branch, Astara, Iran (Corresponding Author), jalili\_khosro@yahoo.com

<sup>\*\*\*</sup> Assistant Professor and Faculty Member, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Astara Branch, Astara, Iran, acharvadeh@gmail.com

Date received: 2023/02/14, Date of acceptance: 2023/04/03



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

rape, protest, etc. in the works of such poets and has been able to turn poetry into dark and full of shocking and along with continuous death thoughts.

**Keywords:** Postmodern Poetry, Psychological Critique, Archetypal Critique, Archetype, Shadow.



## سایه سنگین کهن‌الگوی سایه بر سر شعر پست‌مدرن

سکینه هژبر لاکه\*

خسرو جلیلی کهن شهری\*\*، احمدرضا نظری چروده\*\*\*

### چکیده

کهن‌الگوی سایه یکی از عوامل ایجاد احساسات ناخوشایند در افراد است. این کهن‌الگو به صورت یک الگوی غالب در شعر پست مدرن مشاهده می‌شود، پژوهش حاضر این ویژگی را که سبب ایجاد فضا سازی تاریک و ابراز احساسات ناخوشایند در کنار مطرح کردن ناهنجاری‌های اجتماعی و سیاسی از طرف شاعران در شعر معاصر شده است، به عنوان شاخصه سبکی در شعر پست‌مدرن مطرح کرد و برای اثبات این ادعا، ده مجموعه از آثار هفت شاعر پست مدرن را با روش توصیفی - تحلیلی مورد راستی آزمایی قرار داد. نتیجه این پژوهش نشان داد سایه سنگین کهن‌الگوی سایه به صورت ناخودآگاه چنان بر ذهن و روح این شاعران گسترده شده که وجوه مثبت دیگر کهن‌الگوها را کمرنگ کرده است و در نتیجه باعث بازتاب ترس‌ها، ناکامی‌ها، سرخوردگی‌ها و نمودهای بیرونی چون قتل، خیانت، تجاوز، اعتراض و... در آثار اینگونه شاعران شده است و توانسته شعر را به سمت فضا سازی‌های تاریک، پرتنش، دارای تصاویر شوکه‌کننده و سرشار از احساسات پوچ‌گرایانه، همراه با مرگان‌اندیشی‌ای ممتد سوق دهد.

\* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد واحد آستارا، آستارا، ایران، lake19969@gmail.com

\*\* استادیار و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آستارا، آستارا، ایران، (نویسنده مسئول)، jalili\_khosro@yahoo.com

\*\*\* استادیار و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آستارا، آستارا، ایران، acharvadeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۴



**کلیدواژه‌ها:** شعر پست مدرن، نقد روانشناختی، نقد کهن‌الگویی، کهن‌الگو، سایه.

## ۱. مقدمه

نقد روانشناختی شاخه‌ای از روانشناسی است که به بررسی متون ادبی بر پایه نظریات شخصیت و روان‌شناسی می‌پردازد. دلیل این گرایش به تفسیر و تحلیل متون ادبی از آنجا ناشی می‌شود که بسیاری از روان‌شناسان معتقدند خالق اثر ادبی، محتوای روان خویش را در اثر خود منعکس می‌کند. از این رو می‌توان به شناخت روان شخصیت‌های داستان و حتی تحلیل روان نویسنده یا تحلیل آثار ادبی پرداخت. یونگ در مورد نقد روانشناختی معتقد است که دانش فرآیندهای روانی قادر است و حتی باید در بررسی‌های ادبی مورد استفاده قرار گیرد زیرا روان انسان زاینده هر اثر هنری است به همین سبب از علوم روان‌شناسی توقع است که بتواند ساختارهای روانی اثر هنری را تحلیل کرده و عوامل روانی که سبب پدید آمدن خلاقیت خلق در هنرمند شده‌اند را توضیح و تفسیر کنند (یونگ، ۱۳۷۳: ۲۸). از زیرشاخه‌های مهم نقد روان‌شناختی، «نقد کهن‌الگویی» یا «نقد اسطوره‌ای» است (مکاریک، ۱۳۸۸: ۴۰۱) که به مطالعه و بررسی کهن‌الگوها در یک اثر می‌پردازد. از خلال این بررسی‌ها مشخص می‌شود که هنرمند چگونه از صورت‌های اسطوره‌ای و کهن‌الگویی در اثر خود استفاده کرده و چگونه از آن‌ها بهره برده است. کهن‌الگوها به شکل‌های مختلف از قبیل آنیما، سایه، مادر مثالی، تولد دوباره، آنیموس، پیر خردمند، نقاب و ماندالو ... در آثار شاعران و نویسندگان نمود پیدا می‌کنند. از جمله این آثار می‌توان به شعر پست مدرن اشاره نمود. از بررسی اشعار شاعران پست مدرن چنین برمی‌آید که آنان بیش از دیگران، تحت تأثیر کهن‌الگوها به آفرینش آثار خود پرداخته‌اند. شاعران پست مدرن بدون پرده‌پوشی و ملاحظه‌های شعری، برخلاف سبک‌های شعری دیگر هم‌چون رمانتیسم و سوررئالیسم، تصاویری را برای مخاطب شرح می‌دهند که سرشار از خشونت، ناهنجاری‌های اجتماعی و فردی، صحنه‌های منزجرکننده، وحشت‌زا، تلخ و تأسف‌بار است. شاعران سعی نموده‌اند تا خشونت جاری در اجتماع را در قالب تصویرهای خشونت‌بار فردی و اجتماعی همچون بریدن، قطعه‌قطعه کردن، کشتن، دفن کردن، خودکشی، رگ زدن، سادیسم، مازوخیسم و بیان ناهنجاری‌های اجتماعی چون خشونت نسبت به زنان، تجاوز، حبس، خفقان اجتماعی، مواد مخدر و ... به تصویر بکشند. انطباق این تصاویر بر ماهیت کهن‌الگوها و بررسی نقد کهن‌الگویی تعدد این تصاویر در شعر پست مدرن، می‌تواند دلیلی بر این ادعا باشد که کهن‌الگوی سایه نسبت به سایر آرکی‌تایپ‌ها سلطه بیشتری در این

جریان شعری داشته است. با توجه به همین موضوع این سوال مطرح می‌شود که آیا می‌توان غلبه سایه بر شعر پست‌مدرن را به عنوان یکی از شاخصه‌های سبکی این جریان شعری در نظر گرفت؟ آیا کهن‌الگوی سایه نسبت به سایر کهن‌الگوها برتری قابل توجهی در شعر پست‌مدرن دارد؟ و این که حضور سایه در شعر پست‌مدرن چه تأثیری بر اندیشه و بیان شاعران این جریان شعری داشته است؟ برای پاسخ به سوالات فوق، پژوهش حاضر سعی دارد از میان شاخصه‌های اصلی کهن‌الگوها، کهن‌الگوی سایه و کارکردها و ویژگی‌های مختلف آن را و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی در ده مجموعه از آثار هفت شاعر پست‌مدرن (رضا براهنی، سید مهدی موسوی، فاطمه اختصاری، بهمن انصاری، رزا جمالی، اندیشه فولادوند، الهام میزبان) مورد بررسی قرار دهد. مبنای انتخاب شاعران پست‌مدرن در این پژوهش نیز مطالعات و پژوهش‌های پیشین در مورد شعر پست‌مدرن فارسی است.

کجوی و رضوانیان در مقاله خود (۱۳۹۹ الف) ضمن واکاوی علل تأکید پست‌مدرنیسم بر مقوله «تأثیر» و عوامل تأثیرگذاری شعر بر مخاطب، به این نکته پرداخته است که شاعران پست‌مدرن، بیشتر با در نظر گرفتن بنیاد «اثربخشی» بر طیف وسیعی از مخاطبان - و نه انتقال معنا یا سهیم کردن مخاطب در خلق اثر ادبی - شعر خود را پیش برده‌اند؛ از میان شاعرانی که وی در مقاله خود با توجه به بنیادهای شعر پست‌مدرن معرفی کرده است، «الهام میزبان، سیدمهدی موسوی، رضا براهنی، فاطمه اختصاری» به عنوان شاعران پست‌مدرن مرجع این پژوهش انتخاب شده‌اند. همچنین در مقاله دیگری از همین نویسندگان (۱۳۹۹ ب) «رزا جمالی» نیز به عنوان شاعر پست‌مدرن معرفی شده است. «موسوی، اختصاری، میزبان و انصاری» در مقاله هاشمی و باقری (۱۳۹۵) نیز به عنوان شاعر پست‌مدرن معرفی شده و اشعار آن‌ها بر مبنای عناصر کلامی مورد بررسی قرار گرفته است. در پژوهش‌های دیگری نیز شاعران منتخب به عنوان شاعران پست‌مدرن فارسی معرفی و شعر آن‌ها مورد تحلیل و بررسی از جنبه‌های مختلف ساختاری و معنایی قرار گرفته است (خلیلی، ۱۳۹۳؛ قربانپور دلیوند، ۱۳۹۵).

در انتخاب شاعران پست‌مدرن بر مبنای اصول اصلی پست‌مدرنیسم باید به این نکته نیز توجه داشت که اگرچه قواعدی برای شناسایی شعر پست‌مدرن در پژوهش‌ها معرفی شده است اما همچنان چارچوب مشخص و دقیقی در مورد مؤلفه‌های شعر پست‌مدرن وجود ندارد اما کلیت و مبنای انتخاب مؤلفه‌های شعر پست‌مدرن را در مجموع می‌توان طبق گفته تسلیمی «شالوده‌شکنی» قرار داد:

علت این امر آن است که معرفی عنصر مسلط هستی‌شناختی در کنار عنصر معرفت‌شناختی (از نظر برایان مک‌هیل)، نقد روایت‌های کلان و سخن محور (از دیدگاه لیوتار)، گرایش به نقطه صفر زبان (از نظر بارت)، بی‌مرزی میان واقعیت و فراواقعیت و حتی برتری فراواقعیت (از دیدگاه بودریار و دیگران)، تعلیق و غیاب در برابر حضور (از دیدگاه دریدا)، تعلیق، فقدان گره‌گشایی، باز بودن متن، عدم قطعیت که برای متون پسامدرن ارائه شده‌اند؛ شالوده‌افکنانه‌اند (۱۳۹۳: ۲۷۸-۲۷۹).

همین مؤلفه اصلی است که سایر شاخصه‌های پست‌مدرنیسم را نیز همچون عدم ثبات، آشفتگی، عدم قطعیت، بازی‌های زبانی و ... در خود جای داده است. با توجه به این دیدگاه می‌توان بیان کرد که شاعران منتخب این پژوهش اگرچه در قالب‌های سنتی و یا شعر نو گاه شعر سروده‌اند اما با توجه به مؤلفه اصلی «شالوده‌شکنی» و ساختارشکنی در معنا و فرم شعری، می‌توان آن‌ها را در زمره شاعران پست‌مدرن فارسی معرفی کرد. نتیجه این پژوهش ما را به شناخت بهتری از سبک، نوع نگرش و جهان‌بینی شاعران پست‌مدرن و شعر آنها هدایت خواهد کرد.

## ۲. پیشینه تحقیق

در مورد نظریه یونگ و به خصوص کهن‌الگوی آنیما در حیطه ادبیات، پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته از جمله پایان‌نامه «بررسی کهن‌الگوها (پرسونا، آنیما و آنیموس، مادر مثالی، خود و سایه) در شعر محمود درویش» از سوسن غایب زاده (۱۳۹۵) و تأکید بیشتر پژوهش بر کارکرد، نمونها و بسامد کهن‌الگوها در شعر درویش و ارتباط آن‌ها با اهداف اصلی شاعر که بازتاب مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم فلسطین است؛ می‌باشد. پایان‌نامه «بررسی روان‌شناختی فمینیستی کهن‌الگوی سایه در رمان دست چپ تاریکی اثر اورسولا لوگوئین» از لنا خسره‌ای (۱۳۹۵) بر چهار جنبه از ماهیت کهن‌الگوی سایه و چهار مرحله تلفیق آن به ضمیر خودآگاه به منظور دستیابی به تکامل تقریبی تأکید داشته و سعی نموده با منطبق کردن کنش‌های شخصیت‌ها بر ویژگی‌های سایه، ارتباط معناداری میان ضمیرناخودآگاه، پردازش‌دهی و سرکوب سایه را در رمان برقرار کند؛ پایان‌نامه «بررسی تطبیقی کارکردهای کهن‌الگو در سروده‌های فروغ فرخزاد و بوف کور صادق هدایت بر مبنای نظریه یونگ» توسط سیمین محمودی (۱۳۹۷)، به بررسی و مقایسه مهم‌ترین وجوه کهن‌الگویی در بوف‌کور و سروده‌های فروغ فرخزاد پرداخته است. این پژوهش برتری‌جویی کهن‌الگوی سایه در

بوف کور را اثبات کرده و «نقاب» را نیز در کنار «آئیموس و سایه» وجه غالب شعر فروغ معرفی کرده است؛ همچنین پایان‌نامه «بررسی کهن‌الگوها در شعر امیر معزی» از پروین پناهی‌راد (۱۳۹۶) و پایان‌نامه «شرح و تحلیل نمادها و کهن‌الگوها در غزلیات حسین منزوی» اثر سیدعلی لواسانی (۱۳۹۶) به بررسی جلوه‌ها و نمودهای کهن‌الگوهای اصلی در اشعار شاعران منتخب پرداخته تا از این طریق ارتباط میان ضمیرناخودآگاه و تصاویر شعری را با تکیه بر بسامد و کارکردهای کهن‌الگویی نشان دهد. در این دو پژوهش، تنها بر جنبه‌های نمودی و ارتباط آن‌ها با اهداف اصلی شاعران تأکید شده است. علاوه بر این موارد می‌توان به پایان‌نامه «نقد اساطیری و کهن‌الگویی: بررسی تطبیقی ترجمه نمادگرایی کهن‌الگویی در شاهنامه» از زهرا معماری (۱۳۹۶)؛ و نیز پایان‌نامه «نقد کهن‌الگویی و کاربرد آن در تحلیل اشعار سهراب سپهری» توسط حسینه شیخ (۱۳۹۱) اشاره کرد. در خصوص شعر پست‌مدرن نیز پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته مانند پایان‌نامه «بررسی شعر پست‌مدرن فارسی در دهه‌های هفتاد و هشتاد؛ مولفه‌ها و نمایندگان» از زهرا عامری (۱۳۹۱) که در آن چهار سطح زبان، آرایه‌های بدیع و صورخیال، موسیقی و محتوا محور پژوهش قرار گرفته است. پایان‌نامه «بررسی و تبیین مولفه‌های شعر پست‌مدرنیستی در اشعار رضا براهنی، علی باباچاهی و یدالله رویایی» توسط سمیه محمدی نسب (۱۳۹۳) که در آن سعی شده برجسته‌ترین مؤلفه‌های پست‌مدرن تعریف شده و ضمن دسته‌بندی، بر تأثیری که بر شعر داشته‌اند نیز تأکید شده است. مهم‌ترین دستاورد این پژوهش اثبات نظریه‌ای است که شعر حجم را شاخه‌ای از پست‌مدرن می‌داند و نیز پایان‌نامه «بررسی عناصر پست‌مدرنیستی در قالب‌های کلاسیک شعر معاصر» از آرمان معراجی (۱۳۹۳) سعی نموده تا ارتباط معناداری میان المان‌های شعر کلاسیک و ویژگی‌های پست‌مدرنی آن، پیش از ورود جریان اصلی پست‌مدرن به ایران و پس از آن را نشان دهد؛ مقاله‌ای نیز تحت عنوان «بررسی انعکاس کهن‌الگوهای آنیما و سایه در شعر پست‌مدرن با تکیه بر اشعار سیدمهدی موسوی» (۱۳۹۸) توسط نگارندگان پژوهش حاضر در مجله ادبیات فارسی منتشر شده است و در آن سعی شد تا جایگاه دو کهن‌الگوی سایه و آنیما در شعر موسوی و نمادهای مرتبط با آن‌ها شناسایی و دسته‌بندی شود. این نتیجه حاصل آمد که شاعر با وجود تأکید بر اصول پست‌مدرنیسم، باز در چارچوب قالب‌های ضمیرناخودآگاه جمعی قرار گرفته و مجبور به پیروی از ساختارهای نشانه‌گذاری شده کهن‌الگوست. در این میان کهن‌الگوی سایه، قدرت محکم‌تری در شخصیت شاعر دارد؛ اما

هم‌چنان‌که ملاحظه می‌شود تا کنون هیچ پژوهشی در زمینه کهن‌الگوی سایه و جایگاه آن در شعر پست‌مدرن صورت نگرفته است.

### ۳. شعر پست‌مدرن

جریان پست‌مدرن، در حوزه ادبیات و در کلیت هنر، جنبشی بود که در تقابل با جریان مدرنیسم به راه افتاد و اصول ساختاری آن، زیر سوال بردن بنیان‌های اصلی مدرنیسم و پیمودن مسیری برخلاف این جریان سنتی بود. «پست‌مدرن‌ها اصول مطلق و عقل‌گرایانه مدرنیسم را نفی نموده و حقیقت را به جای عقل ملاک عمل خود قرار دادند. آن‌ها بر نسبی‌بودن شناخت و دریافت آدمی تأکید ورزیده‌اند» (یاروسی، ۱۳۸۹: ۱۲۲). واژه مدرن از لاتین (modo) و لاتین قدیم (modernus) گرفته شده که به معنای «امروزی» و «معاصر» است (نوذری، ۱۳۸۵: ۱۱۵). به عبارتی، اگر «مدرن» به معنای «اکنون» باشد، «پست‌مدرن» معنی «بعد از هم‌اکنون» را می‌دهد که تعبیری از آمادگی برای پذیرش چیزی فراتر از حال و شکستن ساختار کنونی است (قره‌باغی، ۱۳۸۰: ۲۹). از این‌رو می‌توان «پست‌مدرن» را بخشی از «مدرن» دانست (لیوتار، ۱۳۸۴: ۱۹۵). دلیل اصلی پیدایش این جریان را می‌توان برخورد اجتماع با مسائل سیاسی و اجتماعی در جریان پس از دو جنگ غرب دانست؛ دوران پیدایش پست‌مدرن، در زمانی است که در اجتماعات، ارزش‌ها و معیارهای سنتی رو به نابودی نهاده بود و انسان هرچه بیشتر به سمت از دست دادن سنت‌ها و باورهای پیشین خود پیش می‌رفت (آفرینی، ۱۳۹۱: ۱۱۹). پسامدرنیسم (پست‌مدرنیسم / پسانوگرایی) برای نشان‌دادن پیشرفت‌ها و تغییرات در زمینه ادبیات، هنر، موسیقی، معماری و فلسفه از سال ۱۹۵۰ در آمریکا و کشورهای اروپایی آغاز شد و در ۱۹۶۰ به صورت جنبشی فرهنگی - هنری شناخته شد (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۶۱). اوج شکوفایی این جریان در سال‌هایی ۱۹۷۰-۱۹۸۰ با به‌چالش کشیده‌شدن مدرنیسم توسط فیلسوفانی چون لیوتار (Lyotard)، فوکو (Foucault)، دریدا (Derrida) و بودریار (Baudrillard) بروز کرد (آذرنگ، ۱۳۷۶: ۴۹). اصول بنیادینی که پست‌مدرنیست‌ها بر آن پایبند هستند شامل این موارد است: ۱- ضدیت با معرفت‌شناسی و توجه به هستی‌شناسی ۲- توجه به بی‌نهایت بودن معنا ۳- مرکزیت‌زدایی از جامعه (اعتقاد به این امر که ساختارهای اجتماعی طی فرآیندهایی صورت می‌گیرند که در مکان و فضا ساخته می‌شوند؛ به عبارتی هیچ نهاد مرکزی و هیچ معنایی وجود ندارد که جنبه‌های اجتماعی



سایه سنگین کهن‌الگوی سایه بر سر شعر پست‌مدرن (سکینه هژبر لاکه و دیگران) ۳۰۷

زندگی حول آن ساخته شوند ۴- جوهرستیزی ۵- هیچ ارزش و حقیقتی جهانی و عالی وجود ندارد که بین همه اجتماع پذیرفته شده و مشترک باشد (نش، ۱۳۸۳: ۳۸).

در مورد شعر پست‌مدرن فارسی، برخی «بیژن جلالی» را آغازگر این جریان شعری دانسته‌اند و برخی نیز «رضا براهنی» را آغازگر این جریان شعری برشمرده‌اند. در این میان باباچاهی، «فرخزاد» را با شعر «ایمان بیاوریم» و با برشمردن ویژگی «تکثیر و تغییر فضا»، آغازگر این روند معرفی کرده است (حسن‌لی، ۱۳۸۳: ۷۲). با تکیه بر محتوا می‌توان شاعران پست‌مدرن را به دو گروه «پست‌مدرن‌های افراطی» و «پست‌مدرن‌های میانه‌رو» تقسیم کرد. گروه نخست، به بازی‌های زبانی تأکید بیشتری داشته و سعی در ایجاد فضایی مبهم در شعر خود دارند. «گریز از معنا» مولفه اصلی شعر این گروه است. شاعرانی چون علی عبدالرضایی، رزا جمالی، رضا حیرانی در این جرگه قرار دارند. گروه دوم، شاعرانی هستند که به محتوا توجه بیشتری نشان داده و سعی می‌کنند با کمک آرایه‌های متنوع و شکستگی‌های زبانی، مخاطب را به شعر خود جلب کنند. از شاعران این روند می‌توان به سیدمهدی موسوی، وحید نجفی و الهام میزبان اشاره کرد.

#### ۴. آرکی تایپ (کهن‌الگو)

ضمیر ناخودآگاه گسترده و پیچیده است و یونگ آن را به دو دسته «ناخودآگاه فردی» و «ناخودآگاه جمعی» تقسیم کرده است (یونگ، ۱۳۷۷: ۲۶). ناخودآگاه فردی با ضمیر خودآگاه ارتباط نزدیکی داشته و امکان رجوع محتویات خودآگاه به ناخودآگاه و برعکس وجود دارد. ناخودآگاه فردی «از انگیزه‌ها و آرزوهای واپس زده، هراس‌های فردی، ادراکات پایین‌تر از سطح هوشیاری و تجارب و استنباط‌های فراموش شده بی‌شمار، تشکیل شده است. این بخش روان تنها به خود شخص تعلق دارد و ریشه در اتفاقات زندگی او دارد» (فوردهام، ۱۳۵۱: ۴۳). ناخودآگاه جمعی، قسمتی از روان است که میراث روانی مشترک بشری را در خود حفظ و منتقل می‌کند (یونگ، ۱۳۵۲: ۱۶۲). یونگ شخصیت هر انسان را تأثیرپذیرفته از گذشته‌های او می‌داند. گذشته‌هایی که به اندازه تاریخ حیات بشری قدمت دارد و ماحصل تمام تجارب پیشین نسل‌های بشری است (شولتز، ۱۳۸۳: ۱۱۵). همین امر است که منجر به نمود لایه‌های شخصیتی و ناخودآگاه در تصاویر، خواست‌ها و تصویرسازی‌های انسان از جهان پیرامون می‌گردد.

منشأ همه کهن‌الگوها، ضمیر ناخودآگاه جمعی است و در ضمیر ناخودآگاه فردی نهادینه شده است. یونگ این کهن‌الگوها را «آرکی‌تایپ» نامیده است. یونگ عناصر و محتویات ضمیر ناخودآگاه جمعی را «آرکی‌تایپ»<sup>۱</sup> نامیده است. (شمیسا، ۱۳۷۸: ۳۴۲). برپایه نظریه یونگ، کهن‌الگوها، تجربه‌های غریزی اجداد انسان‌ها در طول حیات بشری است که در روان انسان به صورت ساخت و شالوده درآمده‌اند و مفهومی جهانی هستند (شایگان‌فر، ۱۳۸۰: ۱۳۸). از میان کهن‌الگوهایی که یونگ معرفی کرده می‌توان به تولد دوباره، مرگ، جادو، قهرمان، کودک، نیرنگ باز، خدا، اهریمن، پیرخردمند، غول و اشیای طبیعی چون درخت، خورشید، ماه، باد، آتش و حیوانات و ... اشاره کرد. به عنوان نمونه تصویر بالقوه «مادر» در ناخودآگاه جمعی انسان وجود دارد و زمانی که کودک متولد می‌شود، با مشاهده مادر حقیقی، این تصویر منطبق با کهن‌الگوی از پیش تعریف شده «مادر» و «آنیما» در روان او شده و به این ارتباط عکس‌العمل نشان می‌دهد. در میان گستره کهن‌الگوها، یونگ بر این باور است که برخی از کهن‌الگوها، نقش پررنگ‌تری بر رفتار و شخصیت انسان دارند از این‌رو آن‌ها را با عنوان «کهن‌الگوهای اصلی» معرفی کرده است. در کنار این کهن‌الگوها، نموده‌های متعدد دیگری از کهن‌الگوها وجود دارد که «کهن‌الگوهای فرعی» نامیده می‌شوند. کهن‌الگوهای اصلی شامل: پرسونا (نقاب)، آنیما، آنیموس، سایه (شدو)، خود (سلف) است (همان: ۵۷).

#### ۱.۴ کهن‌الگوی سایه

سایه (Shadow)، یکی از قدرتمندترین کهن‌الگوهای درونی، است. سایه جایگاه طبیعت حیوانی انسان است. محتویات این کهن‌الگو شامل صفات و خصوصیات ناپسند و پست انسانی است از این‌رو یکی از خطرناک‌ترین کهن‌الگوها محسوب می‌شود.

سایه، نمودار جانب منفی شخصیت ماست و چکیده همان صفات ناخوشایندی است که همراه با قوای رشد نکرده وجودمان باید مدام پنهان‌شان کنیم. سایه، شخصیت فرومایه ماست و از چیزی برخاسته که با قوانین و قواعد زندگی هشیار مناسبی ندارد (مورنو، ۱۳۹۰: ۵۲).

سایه، نزدیک‌ترین لایه به ضمیر بدوی انسان و مخزنی از غرایز ابتدایی بشری است. فوردهام سایه را موجودی فرومایه تعبیر کرده که می‌خواهد کارهایی را انجام دهد که ما اجازه انجام آن‌ها را نمی‌دهیم. سایه همان چیزی است که ما نیستیم و نمی‌خواهیم نشان دهیم

سایه سنگین کهن‌الگوی سایه بر سر شعر پست‌مدرن (سکینه هژیر لاکه و دیگران) ۳۰۹

(فورد هام، ۱۳۶۴: ۵۲). فرد برای آنکه بتواند به تکامل دست یابد، باید قادر باشد، سایه درون را مهار کرده و با آن به تعادل برسد. تنها در این شرط است که سایه می‌تواند جنبه‌ای مثبت یافته و عامل ترقی فرد محسوب شود. یونگ معتقد است بُعد منفی سایه زمانی نمود می‌یابد که این کهن‌الگو نادیده گرفته شده و یا به درستی درک نشود (یونگ، ۱۳۷۳: ۲۶۳).

## ۵. بحث و بررسی

برای نشان دادن برتری کهن‌الگوی سایه و غلبه آن بر سایر کهن‌الگوها در شعر پست‌مدرن، ابتدا شاخصه‌ها و کارکردهای اصلی کهن‌الگوی سایه بررسی و به شرح زیر دسته‌بندی شد:

۱. هم‌سویی سایه با احساسات منفی، که خود به چهار زیر مجموعه: «سایه و احساس تسلیم، سرخوردگی درونی، روزمرگی و بی‌هویت بودن»، «سایه جایگاه ترس، وحشت، ناامیدی و تردید»، «سایه و خشونت بیرونی» و «سایه و خشونت درونی» تقسیم شده است. ۲. هم‌پوشانی معنادار سایه و تاریکی ۳. تقابل سایه با کهن‌الگوهای مثبت ۴. هم‌سویی کهن‌الگوهای منفی با سایه ۵. هم‌سویی سایه با کهن‌الگوی مرگ ۶. چیرگی سایه بر قوای درونی و ۷. کارکرد سایه در ایجاد تصویرسازی‌های منفی.

بعد از دسته‌بندی شاخصه‌ها و کارکردهای اصلی، نمونه‌ها استخراج شد و نمونه‌های استخراج شده مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و در نهایت برای هر دسته جدولی جهت ارائه آمار برای نمونه‌ها طراحی شد و در نهایت طی جدولی (جدول شماره ۱۱) سایر کهن‌الگوهایی که در آثار شاعران مورد نظر استخراج شده با کهن‌الگوی سایه مورد مقایسه قرار گرفته است.

### ۱.۵ هم‌سویی سایه با احساسات منفی

#### ۱.۱.۵ سایه و احساس تسلیم، سرخوردگی درونی، روزمرگی و بی‌هویت بودن

«باز با مقصد پوچت، به گناه افتادم / باز هم شعر شدم، باز به چاه افتادم / باز از فرط تو، غم با تو و الکل خوردم / باز هم باختم، از یار خودی گل خوردم» (انصاری، ۱۳۹۸: ۸۶).

سایه ایجادکننده «احساس تسلیم و سرخوردگی درونی» است و این امر به واسطه تضعیف عزت نفس و سرکوب شدن خوداتکایی «خویشتن» ایجاد می‌شود. دلیل این امر سرخوردگی‌هایی است که فرد از طرف جامعه و اطرافیان خود دریافت کرده و سبب رسوب کردن احساس منفی در ضمیر فردی شده است. در احساس تسلیم و سرخوردگی

درونی، «خویشتن»، خود واقف به ناتوانی و سرخوردگی خود است، اما قدرتی برای محافظت از احساس عزت نفس ندارد و حتی تلاشی نیز برای ایجاد تغییر و مقابله با ظلمی که به او روا شده، از خود نشان نمی‌دهد. در این مرحله دو رفتار از فرد سر می‌زند: نخست به تحقیر درونی و خودسرکوب‌گری فردی منجر می‌شود. شکل دیگر رفتاری، پذیرش ظلم و پیش رفتن هرچه بیشتر در انزوای طلبی است که خالی از تحقیر بوده و میزان افسردگی و ناامیدی در آن بسیار بیشتر از نوع اول است، زیرا در این مرحله، خویشتن دیگر حتی توانایی جدال با خود را نیز از دست داده است.

در نمونه فوق تسلسلی که شاعر در تکرار شکست‌های زندگی خود، تجربه کرده، عامل ایجاد احساس ناخوشایند سرخوردگی درونی در او است. سرزنش خود درون، در کنار مقصرشناختن طرف مقابل در ایجاد شرایط ناخوشایند، دو کنش شخصیت روایت شعر برای تحمل و توجیه احساس تسلیم محض در برابر رویدادهای پیرامون است. «به چاه افتادن» استعاره‌ای تصویری از فرو رفتن شخصیت شعر به تاریکی درون و نمود باز حضور سایه در کنار خویشتن است.

و یا در نمونه‌ای دیگر: «می‌چرخ و چرخ و دایره می‌سازم، در من دونه‌ایست که می‌بازم/ هر روز روی نقطه آغازم، هر روز روی نقطه پایانی» (موسوی، ۱۳۹۷: ۱۷). در این شعر، «دایره»، معنایی منفی داشته و نشان دهنده استمرار یأس، ناتوانی و عدم امید است. مدور بودن دایره، به شاعر کمک کرده تا تصویری از روزمرگی و استمرار ناتوانی در تغییر شرایط پیرامون خود را به مخاطب شرح دهد. شروع از نقطه آغازین و بازگشت دوباره به همان ابتدا زوال حرکت و پویایی را ایجاد کرده است. این احساسات، برخاسته از طغیان سایه هستند که مجموع خصوصیات ناخوشایند درونی است. (جدول شماره ۱)

سایه سنگین کهن‌الگوی سایه بر سر شعر پست‌مدرن (سکینه هژبر لاکه و دیگران) ۳۱۱

جدول ۱

هم‌سویی سایه با احساسات منفی سایه و احساس تسلیم، سرخوردگی درونی، روزمرگی و بی‌هویت بودن										
جمع	فروردند ۱۳۹۴	فروردند ۱۳۹۵	اخصاری ۱۳۹۹	جمالی ۱۳۷۷	جمالی ۱۳۸۰	انصاری ۱۳۹۸	میران ۱۳۸۹	موسوی ۱۳۹۸	موسوی ۱۳۹۷	براهی ۱۳۷۴
			۱۸-۲۲ ۲۴-۳۷ ۸۱-۱۰۶ ۹۷		۱۸	۸۶- ۸۸- ۱۱۸	۶۵- ۴۴	۱۰۹-۱۴۸ ۱۱۰-۱۳۲ ۱۷۲-۱۹۰ ۲۰۶-۱۵۰ ۲۳۵	۸-۱۷ ۵۴	۷۹
۲۶			۷		۱	۳	۲	۹	۳	۱

سایر نمونه‌های استخراج شده با شماره صفحه

جمع

### ۲.۱.۵ سایه جایگاه ترس، وحشت، ناامیدی و تردید

از جمله نمودهای بارز اثبات طغیان سایه در ضمیرناخودآگاه، پدید آمدن احساسات منفی ترس، وحشت، ناامیدی، تردید و... است. این احساسات به اندازه‌ای مخرب هستند که کلیت ضمیرناخودآگاه را درگیر خود کرده و فرد را از قوه ادراک و استنتاج صحیح دور می‌کنند. دلیل این امر نیز یکی از ویژگی‌های روان انسان است که یونگ با عنوان «روان‌نژندی» به معنی «رنج‌بردن روح»، به آن پرداخته است.

نزد یونگ، مهم‌ترین خصلت روان‌نژندی وجود و حضور عاطفه‌ای به شدت تحریک‌شده نیست، بلکه از هم‌پاشیدگی روانی و گسستگی است. او ریشه واقعی روان‌نژندی را در تضاد و گسستگی شخصیت می‌بیند؛ این گسستگی از دو چیز برمی‌خیزد، یکی نگرش و برخوردی آگاهانه، دیگری نگرش و برخوردی ناآگاهانه که گاه ضد یکدیگر عمل می‌کنند (مورنو، ۱۳۹۰: ۲۳۲).

فردی که درگیر سایه شده و نسبت به کم‌ترین و ناچیزترین مسائل احساس انزجار و تنفر در خود احساس می‌کند. این انزجار، در اصل نوعی اعتراض فرد نسبت به جهان پیرامون خود است.

به عنوان نمونه:

گره در گره کور و افلیج و کر / چه اطوار چاقو چه اشعار نر / شبیح ذهن من را پاتوق کرده بود / به مرگ تو اصلاً توهم نبود / شعور غزل را گروگان گرفت / در آغوش خود محکم و تنگ و سفت (فولادوند، ۱۳۹۴: ۳۸).

«شبیح» در نمادپردازی، موجودی ترسناک و تداعی‌کننده مرگ است.

تصاویری که شکل اشباح را نشان می‌دهند عموماً بیانگر ترس از موجوداتی هستند که در عالم دیگر زندگی می‌کنند. اشباح شاید به نحوی نشانه ظاهر شدن «من»، یک «من» ناشناس باشد که از ناخودآگاه بیرون آمده و باعث ترسی وحشتناک می‌شود، ترسی که به تاریکی‌های ناخودآگاه عقب رانده شده. شبیح واقعی‌انکار شده، وحشت‌انگیز و سرکوب شده است. علم روانشناسی، شبیح را بازگشت یک سرکوب‌شده، یک پس‌نشانده ناخودآگاه می‌داند (شوالیه و گرابران، ۱۳۸۴، ج ۴: ۳۶).

در شعر فوق، «شبیح» با توجه به کارکردی که از خود نشان می‌دهد، دلالت بر کهن‌الگوی سایه دارد. سایه‌های درون است که در «ذهن» شاعر «پاتوق کرده» و به نوعی فضای ناخودآگاه درون را تصرف کرده و بر کلیات خویشتن حاکمیت می‌کنند. «گروگان گرفتن» «شعور غزل» تصویری انتزاعی از احاطه شدن تمامی اندیشه و خواستگاه کنش درونی شاعر توسط سایه است.

«از ترافیک صبح، بیزارم / از دروغ همیشه اخبار / رادیو، تاکسی، اداره، رئیس / شرح تصویرهای در تکرار ... / از هیاهوی شهر بیزارم / خلوتی توی غار می‌خواهم / گوشه غار هم اگر بروم / باز راه فرار می‌خواهم» (موسوی، ۱۳۹۸: ۷۸-۷۹).

خشمی که شاعر از اجتماع و جهان پیرامون خود احساس می‌کند، در عمیق‌ترین لایه شخصیت او رسوب کرده و به مرور تبدیل به عقده‌ای فروخورده و سرکش می‌شود و در نتیجه او را از فردی که در اجتماع زندگی می‌کند، به فردی که از اجتماع گریزان است و حتی اجتماع نیز او را از خود طرد کرده، تبدیل می‌شود. «غار» عنصری منادین است که بر ضمیر ناخودآگاه تأکید دارد ولی در این شعر، نماینده تصویری از سایه‌های درون است. خویشتن خود را تسلیم این تاریکی کرده و گریز از اجتماع را به شکل انزوا و زیست در غار درون خود ترسیم کرده است. (جدول شماره ۲)

سایه سنگین کهن‌الگوی سایه بر سر شعر پست‌مدرن (سکینه هژبر لاکه و دیگران) ۳۱۳

جدول ۲

هم‌سویی سایه با احساسات منفی: سایه جایگاه ترس، وحشت، ناامیدی و تردید											
جمع	فرلادوند ۱۳۹۴	فرلادوند ۱۳۹۵	اختصاصی ۱۳۸۹	جمالی ۱۳۸۷	جمالی ۱۳۸۰	النصاری ۱۳۹۸	میریان ۱۳۸۹	موسوی ۱۳۹۸	موسوی ۱۳۹۷	براهمی ۱۳۸۴	سایر نمونه‌های استخراج شده با شماره صفحه
		-۳۹ -۲۲ -۴۴ -۴۶ -۵۸ -۶۲ -۱۰۲ ۱۷۵	-۱۷ -۳۰ -۷۴ -۷۵ ۱۱۶		-۷۱ ۹۵	-۹۰-۲۹ -۱۱۸ -۶۹-۶۸ -۸۴-۸۲ -۱۲۶ ۱۲۹	-۱۰ -۳۴ -۵۸ -۱۰۲ -۴۲ ۸۶-۶۷	-۲۸-۸ -۹۱-۷۸ -۶۳-۳۲ -۸۰-۴۲ -۱۰۳ ۱۸۸	-۱۵ -۱۷ ۲۰۱		
جمع	۴۵	۱	۸	۵	۲	۹	۷	۱۰	۳		

### ۳.۱.۵ سایه و خشونت بیرونی

«دیوانگی نشسته دقیقاً به جای من / چاقو نشسته در وسط دست‌های من» (موسوی، ۱۳۹۸: ۱۴).

«دیوانگی» نمود بیرونی خشونت و عدم تعادل درونی است. تقابل میان خویشتن، سایه و دیگر کهن‌الگوها که سرانجام منجر به عدم ناتوانی خویشتن در ایجاد تعادل درونی می‌شود، بازخورد بیرونی آن پرخاشگری، ناهنجاری و در مجموع شکلی از دیوانگی در فرد است. «دیوانگی» را تنها می‌توان شکلی از اعتراض درونی به قوانین و هنجارهای جامعه نیز دانست که اجتماع، فرد را مرتد و ناهنجار دانسته و از خود با این برچسب دور می‌کند.

کهن‌الگوی سایه زمینه‌ساز پیدایش خشونت بیرونی محسوب می‌شود. این خشونت می‌تواند در جامعه جریان داشته باشد و از سوی آن به فرد (خویشتن) وارد و یا به صورت سرکوب‌شده در ناخودآگاه فرد بوده و به صورت ناهنجاری و خشونت از فرد به سمت اجتماع بازتاب یابد. در هر دو صورت، این فرد است که مورد آسیب قرار گرفته، زیرا فرد نیز بخشی از اجتماع بوده و خشونت جاری در اجتماع، کلیت آن را تحت‌الشعاع قرار داده و بر ضمیر ناخودآگاه جمعی تأثیرگذار است. در شعر پست‌مدرن، خشونت‌های اجتماعی و بازتاب جزئیات رفتارهای ناهنجار در اجتماع به صورت یکی از ویژگی‌های نگرشی در این جریان محسوب می‌شود.

باز با یاد تو امشب به خودم شوک دادم      بر سرت داد زدم، فحش بدی، رک دادم  
باز بر خاطره‌هایت لگدی سخت زدم      باز هم حرص تو را بر دل بدبخت زدم  
باز هم غر زدم و چکش اعصاب شدم      باز مهمان شب و گریه مهتاب شدم ...  
به سرم زد که من امشب به تو پرخاش کنم      باز در رابطه‌ات با همه، کنکاش کنم  
باز در خاطره‌ها مان، غرق در وهم شوم      باز هم سگ بشوم، قلدر و بی‌رحم شوم

(انصاری، ۱۳۹۸: ۷۴).

«شب» زمانی نمادین است که در کهن‌الگوها نماد حضور «سایه» و سرکشی آن در ضمیر ناخودآگاه محسوب شود. غلبه سایه سبب شده تا شاعر (خویشتن) در زندگی بیرونی خود دچار پرخاشگری، خشم و خشونت بیرونی گردد. اگرچه این پرخاشگری، نسبت به شخصیت دوم روایت شعری (زن / معشوق) است که در لایه‌های کهن‌الگویی به کهن‌الگوی آنیما باز می‌گردد؛ با این وجود، برخوردهایی که شاعر به آن‌ها اشاره کرده مانند «لگد زدن، فحش دادن، داد زدن، زدن، غر زدن، پرخاش کردن، کنکاش کردن، قلدری کردن، بی‌رحم شدن» که همگی جلوه‌های خروجی طغیان‌گری سایه درون محسوب می‌شوند، نوعی فرافکنی نسبت به «آنیما» بی است که قدرت مقابله با هجوم سایه‌ها را ندارد. «مهتابی» که در حال گریستن است، تصویری انتزاعی از «آنیما» (معشوق) است که با احساسات ناخوشایند ضمیر ناخودآگاه مواجه شده و به دلیل دور بودن از «خویشتن» قدرت سرکوب این احساسات منفی را ندارد. (جدول شماره ۳)





خشم در همین مرحله باقی مانده و تنها تصویری خشونت‌آمیز در ذهن فرد است که به فعل تبدیل نمی‌شود.

شعر فوق به دو بخش تقسیم شده است: نخست زندگی بیرونی شخصیت روایت برای مخاطب ترسیم شده و سپس مخاطب همراه با راوی وارد فضای درون شخصیت اصلی شده و خویشنی را ملاقات می‌کند که درگیر سرخوردگی و لطمات ناشی از رویدادهای زندگی حقیقی خود است. شخصیت این روایت، زنی است که درگیر مسائل عاطفی با مردی است. زن در اوج اندوه و عدم تعادل درونی ترسیم شده و شاعر با بهره‌گیری از عناصر کلامی و تصویری خشم و رنج درونی شخصیت اصلی روایت خود را برای مخاطب ترسیم کرده است. در کنار این عناصر، وجود ناامیدی، شکست، عدم تعادل روحی و ... غلبه سایه بر تفکر و اندیشه استوار را در شخصیت بیشتر نشان می‌دهد. عناصر تصویری شاعر شامل این موارد است: «صدای حرکت یخ‌ها در لیوان (صحنه‌پردازی شاعر برای نشان دادن تصویری برای ورود به دنیای درون شخصیت زن)؛ دری که بسته شده (نشان از خاتمه رابطه عاطفی زن)؛ لالایی خواندن و شیردادن به کودکی که تنها تجسم و خیال زن است (معصومیت و بی‌گناه بودن، ویژگی است که زن در پی آن بوده و دور شدن کلیت وجودی زن از کهن الگوی مادر مثالی که منشأ زیست و احساس حیات بخشی است را نشان می‌دهد؛ گویی این کودک ناپیدا، خویشتن زن است که به واسطه سرخوردگی‌ها و اندوه‌های درونی، معصومیتی از دست رفته و نابود است)؛ حرکت اجزای مرده (اشاره به نابود شدن خویشتن در برابر این شکست روحی)؛ بغض خورده شده (اشاره به سرخوردگی و احساس ناامیدی خویشتن)؛ چشم دوختن به چشم‌های شب (سایه درون زن، در شمایل شخصیتی انسانی درآمده و دارای اجزای انسانی است؛ شاعر برای برخورد خویشتن و سایه، از تصویر چشم دوختن و خیره شدن به چشمان سایه استفاده کرده است. «شب» (نماد بارز سایه در نمادپردازی کهن الگویی است)؛ «کشیدن ضامن نارنجک» (خویشتن به نارنجکی آماده انفجار تشبیه شده). (جدول ۴).

سایه سنگین کهن‌الگوی سایه بر سر شعر پست‌مدرن (سکینه هژبر لاکه و دیگران) ۳۱۷

جدول ۴

هم‌سویی سایه با احساسات منفی: سایه و اعتراضات و خشونت درونی											
جمع	فولادوند ۱۳۹۴	فولادوند ۱۳۹۵	اختصاصی ۱۳۸۹	جمالی ۱۳۷۷	جمالی ۱۳۸۰	انصاری ۱۳۹۸	میزبان ۱۳۸۹	موسوی ۱۳۹۸	موسوی ۱۳۹۷	براهنی ۱۳۷۴	سایر نمونه‌های استخراج شده با شماره صفحه
	-۶۰ ۶۸	-۹۵ -۱۶۶ ۱۷۳	-۲۱ ۳۲		-۳۱ -۵۴ ۱۰۵	-۶۱-۵۷ -۸۱-۶۷ ۹۴	۱۸	-۲۱۴ -۳۰ ۱۷۲	-۹۰-۹ ۲۰۱	۲۷	
۲۳		۳	۲		۳	۵	۱	۳	۳	۱	جمع

## ۲.۵ هم‌پوشانی معنادار سایه و تاریکی

به عنوان نمونه: «تاریک و دل گرفته و خاموشم! مانند عصرهای زمستانی / شوری به یأس خانه نخواهد داد، آواز یک پرندۀ زندانی» (موسوی، ۱۳۹۷: ۱۷).

ترس از «تاریکی» از ریشه‌دارترین ترس‌های انسان است که عوامل بیرونی و درونی در مسبب ایجاد آن است، اما جایگاه اصلی این ترس و سایر ترس‌هایی نظیر این، لایه سایه است. در این شعر، شاعر، وجود خود را تسخیر شده توسط سایه دانسته و با آگاهی نسبت به این امر، رنجش خود را اعلام می‌کند، اما این را نیز بیان می‌کند که توانایی مقابله و ممانعت از پیشروی سایه را نیز ندارد. در ادبیات فارسی، تعبیر پرندۀ و قفس، همواره به معنی عدم آزادی، رهایی و از دست دادن امیدهاست. در این شعر، «پرندۀ» نماد «خود» و خویشتن است که به واسطه این تشبیه‌سازی، شاعر خود را زندانی شده و دربند به تصویر کشیده است. بند و زندانی که ترس‌ها و ناتوانی‌های درونی او ایجاد کرده و این‌ها به واسطه قدرتمند بودن سایه درونی است.

و یا در نمونه‌ای دیگر: «از حرکت خودم به عقب فکر می‌کنم / با چشم‌های بسته به شب فکر می‌کنم» (همان، ۱۳۹۸: ۱۳).

در این شعر نیز موسوی، «شب» را نمادی برای نشان دادن تاریکی و ظلمت قرار داده با این تفاوت که او تمام طول زندگی خود را گره خورده به این تاریکی تصور کرده است. به تعبیری

آنچه او در زندگی احساس و تجربه کرده، رنج و عقده‌های پیاپی بوده که سرانجام در سایه مدفون شده‌اند. (جدول شماره ۵)

جدول ۵

هم‌پوشانی معنادر سایه و تاریکی										
جمع	فروردند ۱۳۹۴	فروردند ۱۳۹۵	اخصتاری ۱۳۸۹	جمالی ۱۳۷۷	جمالی ۱۳۸۰	انصاری ۱۳۹۸	میزبان ۱۳۸۹	موسوی ۱۳۹۸	موسوی ۱۳۹۷	براهنی ۱۳۷۴
								-۱۵-۱۳-۱۱		
								-۱۰۵-۴۳-۹۱		
								-۳۲-۱۲-۱۰		
						-۱۳۵		-۹۹-۸۹-۸۷	-۲۱-۱۷	
						-۲۷		-۱۰۸-۱۰۷	-۲۸-۲۹	
						-۴۵	-۷۶	-۱۱۴-۱۱۰	-۳۵-۳۲	
	-۱۴		-۹۰			-۴۷	-۷۲	-۱۱۸-۱۱۵	-۹۷-۹۴	
	-۲۰	۳۷	-۱۰۸			-۵۳	-۷۵	-۱۳۳-۱۲۶	-۱۱۴-۱۱۲	
	۲۸		۱۱۴			-۶۸	-۸۰	-۱۵۰-۱۴۷	-۱۲۲-۱۲۱	
						-۷۷	-۹۶	-۱۶۵-۱۵۲	-۱۵۸-۱۵۱	
						-۸۱	۹۸	-۱۸۸-۱۸۵	-۱۷۶-۱۷۵	
						-۱۱۶		-۱۹۶-۱۹۵	-۲۰۳-۱۸۱	
						۱۱۹		-۲۰۵-۲۰۲	۲۰۱-۲۰۴	
								-۲۱۱-۲۰۶		
								-۲۲۵-۲۱۲		
								۲۴۶-۲۴۲		
۷۹	۳	۱	۳			۱۰	۶	۳۶	۲۰	جمع

### ۳.۵ تقابل سایه با کهن‌الگوهای مثبت

به عنوان نمونه:

این شیشه را بکوب به دیوار/ باطل نمی‌شود مگر این سحر؟! / امروز هم تولد من بود/ یک گریه دوباره: ۱۰ مهر .../ زندان در ادامه کابوس/ کابوس در ادامه زندان/ امسال هم گذشت عزیزم/ نزدیک‌تر شدیم به پایان.../ امسال هم گذشت عزیزم/ در حسرت تصور لبخند/ با خنده‌های ممتد دشمن/ با دوستان که دوست نبودند/ بر چادر قدیمی مادر/ بگذار مثل ابر بیارم/ شاید خدات معجزه‌ای کرد/ با اینکه اعتقاد ندارم (موسوی، ۱۳۹۷: ۵۰-۵۱).

از جمله باورهای افسانه‌ای در تمام فرهنگ‌های جهان وجود دارد، اعتقاد به وجود دیو و شیشه‌ی عمر اوست. موسوی از همین اندیشه‌ی عامیانه بهره برده و ماهیت وجودی خود را به دیوی تشبیه کرده که دارای شیشه‌ی عمر است. این تعبیر، به واسطه‌ی غلبه‌ی سایه بر خویشتن است. پلیدی، تاریکی و منفور بودن عواملی است که تمام خویشتن را احاطه کرده و او خود را محیط‌شده در میان عقده‌های فروخورده‌ی درونی مشاهده می‌کند. شکسته شدن شیشه دیو، منجر به مرگ و باطل شدن طلسم او می‌شود. در این شعر، پارادوکسی میان «تولد» و «مرگ» وجود دارد. شاعر روز تولد خود را زمانی برای رهایی و تولدی دوباره در نظر گرفته که با از بین رفتن سایه (دیو درون)، گویی به حیاتی دوباره دست یافته است. این پارادوکس با کهن‌الگوی «نوزایی» نیز در ارتباط است اما تنها در حد آرزو و اندیشه‌ی خام باقی مانده زیرا «خویشتن» هنوز قدرت از بین بردن و عقب راندن سایه را در خود نمی‌بیند. به همین دلیل است که مخاطب این شعر، شخص ثالثی است؛ شاعر از عنصری در درون خود درخواست می‌کند تا «دیو» را از میان بردارد و این امر، در ادامه‌ی شعر، مشخص می‌شود که برعهده‌ی آنیما (معشوق) قرار گرفته است. نمادهایی که موسوی برای نشان دادن سایه‌ی درون خود به کار برده شامل «دیو، زندان، کابوس، طوفان و دشمن» است. «دیو نمایندگان ظلمت‌اند. در غارها زندگی می‌کنند و در تاریکی کوه و جنگل به طور ناگهانی بر انسان می‌تازند و ظاهر می‌شوند» (تسلیمی، ۱۳۸۱: ۵۶). شاعر خود را به اسیری تعبیر کرده که توسط «سایه» زندانی شده است و عدم امید و روزنه‌ای برای رهایی، تبدیل به «کابوسی» شده که «خویشتن» را آزار می‌دهد. خرابی و ویرانی که «طوفان» به همراه دارد، تعبیری تشبیهی از هجوم سایه بر لایه‌های مختلف درونی و به خصوص «خویشتن» است. «حرکت منظم نبض» اشاره به حیات و تداوم زیست فرد دارد که در بخش زیرین کلام، این خویشتن است که خود را هنوز در برابر طغیان سایه، مقاوم می‌بیند. «سبز» بودن، نمادی استعاری از ادامه‌ی حیات و مقاومت است. حضور لایه‌ی دیگری نیز در شعر دیده می‌شود و آن «آنیماست». واژه «عزیزم» تأکید بیشتری بر جنبه‌ی مثبت بودن آنیماست. عامل دیگری که شاعر برای مبارزه و از بین بردن سایه طلب می‌کند، «مادر مثالی» است که در این شعر به صورت عشق و علاقه نسبت به «مادر حقیقی» نمود یافته است. خویشتن دو عامل مثبت و نیرومند آنیما و مادر مثالی را در کنار خود قرار داده و به نوعی، با کمک احساسات مثبت سعی در عقب راندن و سرکوبی تاریکی درون خود دارد. (جدول شماره ۶)

جدول ۶

تقابل سایه با کهن‌الگوهای مثبت											
جمع	فولادوند ۱۳۹۴	فولادوند ۱۳۹۵	اختصاری ۱۳۸۹	جمالی ۱۳۸۷	جمالی ۱۳۸۰	انصاری ۱۳۹۸	میزبان ۱۳۸۹	موسوی ۱۳۹۸	موسوی ۱۳۹۷	براهنی ۱۳۸۴	
			-۱۶ ۸۲		۳۴	-۱۱۴ ۱۴۰	۸۴	-۱۳-۷۲-۴ -۱۷-۱۴ -۵۶-۵۷ -۱۲۷-۱۲۰ -۱۲۷-۱۲۱ -۱۵۱-۱۳۸ -۲۱۲-۲۰۵ -۲۳۱-۲۱۹ -۱۱۵-۲۴۸ ۲۲۹-۱۳۲	-۲۰ -۱۱ -۱۵۱ -۱۵۴ -۱۶۰ -۱۶۵ -۲۰۱ -۲۰۴ ۵۰	۹	سایر نمونه‌های استخراج شده با شماره صفحه
۳۷			۲	۱	۲	۱	۲۱	۹	۱	جمع	

#### ۴.۵ همسویی کهن‌الگوهای منفی با سایه

به عنوان نمونه:

آمد! میان حبس مکعب با آتش میان چشم و تن و لب با/ تسلیم که نمی‌شدم و شب با،  
جادوگران حيله‌گری آمد/ تنها رها شدیم، سوار ابر، تنها سکوت بود و شب بی‌صبر/ در  
وقت خاک کردنمان در قبر، از سمت دوستان، نظری آمد!! (موسوی، ۱۳۹۸: ۹۱).

«جادوگر» تصویری انتزاعی از کهن‌الگوی «مادر مثالی» با نقشی منفی است. این عامل درونی، مسبب زایش و پیدایش عناصر منفی وجودی و عامل یاریگر سایه برای طغیان درونی است. «قبر» نیز نمادی منفی برای توصیف مادر مثالی منفی است. فرو رفتن در گور، به واسطه مرگ است. نابودی خویشتن به دست غلبه سایه بر کلیت وجودی، تعبیر به مرگ شده و با تاریکی گور ارتباط معنایی یافته است. گور، خود یادآور تاریکی مطلق زهدان مادر و محبوس بودن در این ظلمت برای پالایش و پرورش است. اما این زهدان، بلعنده و مخرب است و در پی آن نابودی و فساد قرار داد از این رو بُعدی منفی از مادر مثالی است.

سایه سنگین کهن‌الگوی سایه بر سر شعر پست‌مدرن (سکینه هژیر لاکه و دیگران) ۳۲۱

به‌کارگیری نمادی چون «آتش» -که وجوه متفاوتی از نمادپردازی را داراست- در این شعر، بیش‌تر به سوی جنبه‌های منفی آتش سوق یافته است. «آتش دوددهنده و پاره‌کننده، درست برخلاف شعله روشن‌کننده، نماد تخیل پر جنب و جوش است... نماد ناخودآگاه.. حفره زیرزمینی... آتش جهنمی... تفکری عصیان‌زده، و به طور کلی تمامی شکل‌های روانی سیر قهقرایی است» (شوالیه و گرابران، ۱۳۸۴، ج ۱: ۶۹). این نمادپردازی، حضور سایه را در کنار جلوه‌های مادرمثالی منفی در این شعر تصویرسازی کرده است. (جدول شماره ۷)

جدول ۷

همسویی کهن‌الگوهای منفی با سایه										
بزهایی ۱۳۷۴	موسوی ۱۳۹۷	موسوی ۱۳۹۸	میزبان ۱۳۸۹	انصاری ۱۳۹۸	جمالی ۱۳۸۰	جمالی ۱۳۷۷	اختصاری ۱۳۸۹	فولادوند ۱۳۹۵	فولادوند ۱۳۹۴	جمع
		۹۱	۲۳-۲۴ ۲۶-۳۷ ۴۰-۴۹	۱۱۰- ۸۶- ۴۲- ۵۲-۸۹				۱۲۵- ۲۰۷- ۱۳۰- ۱۹۰	۷- ۶۲	
		۱	۶	۵				۴	۲	۱۸
سایز نمونه‌های استخراج شده با شماره صفحه										
جمع										

۵.۵ هم‌سویی سایه با کهن‌الگوی مرگ

به عنوان نمونه:

و زندگی که فقط هست تا که آدم را ↓/ به هیچ خود بکشد، بعد هرچه دارم را ↓/ میان تلخی یک ارتباط حل بکند/ که از تو سر بکشم بعد، شیشه سم را! .../ به یک پتو چسبیدن در انتظار سحر/ به خاطرات فرو/ رفتن از خیال پسر/ تمام زندگی‌ام تیک تاک مسخره‌ای‌ست/ که می‌رساند شب را به یک شب دیگر! (اختصاری، ۱۳۸۹: ۸۵-۸۶).

زمانی که «خویشتن» در تسلط کامل کهن‌الگوی سایه قرار گیرد، تمام احساسات مثبت و کهن‌الگوهای یاریگر در فرد سرکوب شده و از بین می‌روند. پس از این مرحله است که

«مرگ‌اندیشی»، پس از رسیدن فرد به احساس «پوچی» و بی‌هویت بودن در فرد ایجاد می‌شود. پوچ‌گرایی نمودی روشن از غلبه سایه بر سایر کهن‌الگوهاست. امتداد این سلطه‌گری است که خویشتن را در مرز منحنی‌ترین شرایط زیستی و اندیشه‌کشانده است و نتیجه آن منجر به گرایش فرد به «خودکشی» نمود یافته است. شخصیت روایی شعر، به جای زیست در روز، شب‌ها را بهم متصل می‌کند و این امر توالی و تداوم تاریکی و غلبه سایه را نشان می‌دهد. این سایه است که خویشتن شخصیت روایی را به سمت نابودی می‌کشاند و شاعر آن را با تعبیر «پرت شدن به سمت نبودن» نشان داده است. «جمع‌مه» استعاره‌ای نشانه‌ای از لایه درونی شخصیت راوی است.

«یک پرده عریض / مرگ‌نمایشی / نور سفید و سرخ / اقرار خودکشی / محکوم بی‌پناه  
پشتش به جمعیت / یک قاضی عجیب / حکم سفارشی ... / طبق قواعد و احکام و تبصره /  
محکوم شد به مرگ، مجرم به خودکشی» (فولادوند، ۱۳۹۴: ۵۵-۵۶).

شعر فوق، روایتگر صحنه‌ای است که در آن مجرمی در برابر قاضی و دادگاه قرار گرفته و به واسطه جرمی که مرتکب شده، محکوم به مرگ می‌شود. اما با انطباق این تصویر داستانی با کهن‌الگوها، می‌توان بیان کرد، شخصیت اصلی روایت، مجرمی است که در صحن دادگاه حاضر شده و همان کهن‌الگوی خویشتن و نماد اصلی‌ترین لایه وجودی شخصیت شاعر است. جرمی که مرتکب شده، اقدام به «خودکشی» است. تمایل به مرگ واکنشی احساسی است در مواقعی که سایه‌ها کنترل اندیشه و احساسات فرد را در اختیار گرفته‌اند. با این وجود، کلیت دادگاه نمادین بوده و در آن مجرمی که خود متمایل به مرگ است، به مرگ محکوم می‌شود از این‌رو می‌توان برداشت کرد که طرف دیگر صحنه که قاضی و دادگاه است، نماینده کهن‌الگوی سایه است زیرا تنها کهن‌الگویی که خویشتن را به سمت نابودی کامل سوق می‌دهد، کهن‌الگوی سایه است. (جدول شماره ۸)



سایه سنگین کهن‌الگوی سایه بر سر شعر پست‌مدرن (سکینه هژیر لاکه و دیگران) ۳۲۳

جدول ۸

هم‌سویی سایه با کهن‌الگوی مرگ										
جمع	فرلادوند ۱۳۹۴	فرلادوند ۱۳۹۵	اختصاری ۱۳۸۹	جمالی ۱ ۳۷۷	جمالی ۱۳۸۰	انصاری ۱۳۹۸	میریان ۱۳۸۹	موسوی ۱۳۹۸	موسوی ۱۳۹۷	براهنی ۱۳۷۴
	-۱۱	-۵۵-۳۱				-۹۹-۳۰				
	-۱۰	-۱۵۲				-۴۶-۳۷				
	-۲۲	-۲۵-۱۷	-۸۵		۲۸	-۶۰-۴۸	۴۷	-۱۴		
	-۴۷	-۱۵۹	۱۱۷			-۷۹-۷۶		-۱۰۸	۱۷	
	۷۲-۵۵	۲۰۹				-۹۲-۸۷		-۱۹۵		
						-۱۴۳-۱۳۶		۲۰۶		
						۱۴۴				
جمع	۳۶	۶	۷	۲	۱	۱۳	۱	۵	۱	

## ۶.۵ چیرگی سایه بر قوای درونی

به عنوان نمونه:

مرتکب قتل نفس شده‌ام / بار اول نیست / بار آخر نیست / بار هزارم است که زندانی‌ام می‌کنند / سی ثانیه وقت دارم / سایه‌ام سال‌هاست که دنبال سایه‌ات می‌آید / تار عنکبوت بسته است موهام / جلبک لای انگشت‌هام / دیگر در مردمک‌هایت نگاه نمی‌کنم / شیری سرد را به استخوانم ریخته‌ای / مردمک‌ام را تیرباران کرده‌ای / ... جیغ‌های زنی‌ست، مورب و عمود، هشتاد درجه رو به سیخی که شیار می‌کشد / جیغ‌های زنی‌ست مدور؛ / جیغ‌های زنی‌ست، چند ثانیه، لحظه سقوط، نود درجه است (جمالی، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۹).

در شعر بلند فوق، جمالی، مثلثی سه‌گانه از حضور خویشتن، سایه و آنیما را ترسیم کرده است. راوی زمانی وارد وادی درون و برخورد با لایه‌های شخصیتی خود می‌شود که «خویشتن» تحت تأثیر سایه‌ها، در انحطاط کامل قرار گرفته است. «قتل نفس» ترسیم همین واقعیت است که حاکمیت سایه بر خویشتن، سرانجام منجر به نابودی بنیادی‌ترین لایه درونی هر شخصیت می‌شود. «در روانشناسی گفته می‌شود، کسانی که به قدر کافی درباره سایه‌ها و نیمه تاریک وجودشان نمی‌دانند احتمالاً قربانی نفوذ و تأثیرات شیطانی می‌شوند»

(فون فرنس، ۱۳۸۳: ۲۰). راوی خود را در این امر مقصر دانسته و اعتراف می‌کند که با بی‌توجهی به این دژخیم درونی، همچون سایه‌ای در پی خواست‌های کهن‌الگوهای سایه حرکت کرده و پویایی و زندگی خود را از دست داده است. تار عنکبوت بستن موها، اشاره به پیری، کهنگی و از بین رفتن حیات دارد که نشانه‌هایی از فضای تاریک و ظلمانی درونی شاعر است. او هرآنچه را که اکنون خویشتن با آن درگیر است و او را ناتوان کرده، بر عهده بُعد سایه قرار داده است. در بخش دیگری از شعر، شاعر زنی را در حال جیغ کشیدن و شکنجه شدن به تصویر کشیده است. این زن، نماد «آنیما» است. آنیمایی که در پی حاکمیت سایه، در تاریکی قرار گرفته و به واسطه محدود شدن عملکرد یاریگر بودن آن، تعبیر به شکنجه شدن آنیما شده است. (جدول شماره ۹)

جدول ۹

چیرگی سایه بر قوای درونی											
بزهائی	۱۳۳۴	سایر نمونه‌های استخراج شده با شماره صفحه	۴۳	موسوی	۱۳۹۷	۲۵ - ۲۴	میزبان	۱۳۸۹	انصاری	۱۳۹۸	۲۸
جمعی	۱۳۹۴			موسوی	۱۳۹۸		میزبان	۱۳۸۹	انصاری	۱۳۹۸	۱
	فولادوند			موسوی	۱۳۹۷		میزبان	۱۳۸۹	انصاری	۱۳۹۸	۱
	فولادوند		۱۱۲	موسوی	۱۳۹۷		میزبان	۱۳۸۹	انصاری	۱۳۹۸	۱
	فولادوند			موسوی	۱۳۹۷		میزبان	۱۳۸۹	انصاری	۱۳۹۸	۱
	فولادوند			موسوی	۱۳۹۷		میزبان	۱۳۸۹	انصاری	۱۳۹۸	۱
	فولادوند			موسوی	۱۳۹۷		میزبان	۱۳۸۹	انصاری	۱۳۹۸	۱
	فولادوند			موسوی	۱۳۹۷		میزبان	۱۳۸۹	انصاری	۱۳۹۸	۱
	فولادوند			موسوی	۱۳۹۷		میزبان	۱۳۸۹	انصاری	۱۳۹۸	۱
جمع											۶

### ۷.۵ کارکرد سایه در ایجاد تصویرسازی‌های منفی

اگر چه روانکاوان برای سایه کارکردهای مثبتی نیز از قبیل بینش عمیق، فراست واقع بینانه، واکنش‌های مناسب و خلاقیت و آفرینندگی نسبت به مسائل گوناگون قائل شده‌اند، اما بیشترین کارکرد سایه را در جنبه‌های منفی آن دانسته‌اند. جنبه منفی سایه، باعث می‌شود تا شاعر یا نویسنده در مواردی، با در نظر گرفتن شرایط نامساعد جامعه، نگرشی منفی نسبت به

سایه سنگین کهن‌الگوی سایه بر سر شعر پست‌مدرن (سکینه هژبر لاکه و دیگران) ۳۲۵

جهان پیرامونش داشته باشد. این نگرش منفی سبب ایجاد تصاویری از قبیل احساس غم و اندوه، پوچی و یأس و ناامیدی در آثار او می‌شود. به عنوان نمونه سایه «میزبان» سبب شده است تا تصاویری منفی در شعر او به شرح زیر انعکاس یابد:

زنده‌ام مثل بیچه‌ای ترسو/ که خودش را به خواب... می‌فهمی؟/ مثل یک جفت  
پای آویزان/ در تکان طناب، می‌فهمی؟/ مثل لجبازی درختی که/ باد هی هر چه داشته برده/  
مانده‌ام روبروی تنهاییم/ بین بیست و سه شمع که مرده/ هی نفس می‌کشم درون خودم/  
توی تاریکی شبی سنگین/ مثل یک گورکن که در گودال/ لحظه هر لحظه می‌رود پایین/  
یک کلاغ سیاه منتظر است/ تا ببیند فقط شکست مرا/ عشق اما طناب ساده دلی‌ست/ که به  
خود، که به هیچ بسته مرا (میزبان، ۱۳۸۹: ۷۶-۷۷).

شاعر با کمک تصویرسازی‌های مختلف و نمادپردازی سعی در نشان دادن غلبه سایه دارد. «پای آویزان در تکان طناب» شوکی اولیه برای مخاطب، با ترسیم صحنه بر دار شدن فردی است؛ شاعر تلاش نموده تا با این شوک، مخاطب را با عمق پوچ‌گرایی و انزجاری که شخصیت اصلی روایت، از زندگی خود دارد، مواجه نماید. «بیست و سه شمع مرده» اگرچه اشاره به سال‌های حیات شخصیت روایت است، اما فعل «مُردن» بار منفی که به همراه خود دارد، بیشتر نشان‌دهنده مرگانندیشی و اندوهی است که شخصیت در طول حیات تحمل کرده است. شمع‌های مرده، تصویری انتزاعی از خود شخصیت زن شعر است که در هر سال، به جای امیدوار بودن و نشاط زندگی، مرگ و اندوه آن را تجربه کرده است. «نفس‌کشیدن درون خود» تصویری مجازی از انزواطلبی و گوشه‌گیری شخصیت است که نماد بیرونی افسردگی است. شاعر در کنار تمام این اشارات، «تاریکی و شب» را به عنوان نمادی بارز برای ترسیم دنیای شخصیت اصلی روایت انتخاب کرده است. «گورکنی که در گودال فرو می‌رود» تشبیهی است از خویشتن و سایه‌ای که سبب نزول و فرو رفتن بیشتر خویشتن در تاریکی و ظلمت شده است. به عبارتی شاعر سعی در بیان این مطلب دارد که سایه، تنها بخشی مشخص را در درون فرد احاطه نکرده بلکه هر لحظه بر گستره و قدرت آن افزوده می‌شود و به مرزی می‌رسد که دیگر خویشتن قدرت تشخیص و رهایی را از دست می‌دهد. تمام این موارد را می‌توان نشانه‌های بیرونی و درونی غلبه سایه بر خویشتن دانست که در اواسط شعر در تعبیری جامع به «کلاغ سیاه» تشبیه شده است. سایه، هدفی جز سقوط و انحطاط خویشتن ندارد و در این مسیر از اندوه، افسردگی، ناامیدی و ... برای طغیان در برابر خویشتن بهره می‌برد.

نمونه‌های دیگر این نوع تصویرسازی:

- بر دار کردن: «نصف رویاهای من بر «دار» رفت» (فولادوند، ۱۳۹۵: ۵۸).
- رگزنی: «تیغ موکتبری، در رگ گشوده شد» (همان: ۱۰).
- کشتن در اتاق گاز: «تمامان خفه گشتیم در اتاقک گاز/ شروع شد عملیات فوق جاسوسی» (اختصاری، ۱۳۸۹: ۱۷).
- تیرباران کردن: «مردمکام را تیرباران کرده‌ای» (جمالی، ۱۳۸۰: ۱۹).
- سقوط از بلندی: «سقوط کارگری از فشار بی‌خوابی» (موسوی، ۱۳۹۷: ۵۲).
- چاقو زدن: «چاقو نشسته در وسط دست‌های من» (موسوی، ۱۳۹۸: ۱۴).
- قتل: «قتل در این خیابان اتفاق می‌افتد/ تنها در این خیابان است که قتل اتفاق می‌افتد ... / چه لذتی داشت این قتل!» (جمالی، ۱۳۸۰: ۳۱).
- خوردن سم: «که از تو سر بکشم بعد، شیشه سم را!» (اختصاری، ۱۳۸۹: ۸۵).
- قطعه‌قطعه کردن جسد: «حالا که قطعه قطعه‌اش کرده‌ام/ هویت‌اش نامعلوم است!» (جمالی، ۱۳۸۰: ۳۱).
- غرق شدن: «باز در خاطره‌ها مان، غرق در وهم شوم» (انصاری، ۱۳۹۸: ۷۴).
- مشاهده جسد: «من یک جسد، بی‌سرنوشت، با کرم‌ها محشور» (همان: ۹۴).
- قبر و دفن کردن: «تختم به سنگ قبر شبیه است» (موسوی، ۱۳۹۸: ۱۵۰).
- کتک‌زدن: «یک کبودی زیر چشم و / خون خشکی کنج لب‌ها/ در گلو بغضی که مُرد و / یک تنی خسته/ لت و پار و...» (انصاری، ۱۳۹۸: ۱۱۰).
- دختران کار: «پیاده‌روی پر از دختران دستفروش» (موسوی، ۱۳۹۷: ۵۲).
- خشونت نسبت به زنان: «در میان فحش و دشنام هیولای خشونت/ نیمه‌شب‌ها ... / من چه هستم؟/ یک زنی افسرده و قربانی وهم و خشونت» (انصاری، ۱۳۹۸: ۱۱۰).
- تجاوز و بی‌حرمتی: «فرار دختری از دست لات‌های ليجوج» (موسوی، ۱۳۹۷: ۵۲).
- دزدی: «دو دزد، منتظر کیف کارمند جوان» (همان، ۱۳۹۷: ۵۲).
- حبس و زندان: «هزار زندانی فکر راه‌های خروج» (همان: ۵۲).
- مواد مخدر: «جلوی مدرسه بچه‌ها فروش مواد» (همان: ۵۳).
- مصرف مشروبات الکلی: «باز از فرط تو، غم با تو و الکل خوردم» (انصاری، ۱۳۹۸: ۸۶).

سایه سنگین کهن‌الگوی سایه بر سر شعر پست‌مدرن (سکینه هژیر لاکه و دیگران) ۳۲۷

**جنگ:** «بی تو جنگ سوم تو جهانم رخ داد/ همه گل‌ها رو گلوله پاسخ داد»  
(فولادوند، ۱۳۹۵: ۲۰۸).

**اسلحه و ابزارهای کشتار جمعی:** «درست کردن چندین و چند بمب اتم»  
(موسوی، ۱۳۹۷: ۵۳).

**عیاشی:** «من اصغر! که لات بزرگ محله‌ام/ تنها رفیق واقعی‌ام چند تا قمه! مشغول زورگیری و گاهی تجاوزم» (همان: ۱۰).

**سیگار کشیدن:** «تا صبح، پشت پنجره سیگار می‌کشم» (موسوی، ۱۳۹۷: ۸).

**خودکشی:** «تیغ موکت‌بری، در رگ گشوده شد/ دست خودم که نیست میلم به خودزنی»  
(فولادوند، ۱۳۹۴: ۱۰).

**مازوخسیم:** «پرسید: جرأت یا حقیقت؟ با سر ناخن/ کندم خودم را! زخم‌ها را بیشتر کردم»  
(موسوی، ۱۳۹۸: ۷۱-۷۲).

با توجه به نمونه‌هایی که مورد بررسی قرار گرفت می‌توان ویژگی‌ها و کارکردهای شاخص کهن‌الگوی سایه و نیز مجموع تاثیر پذیری شاعران پست‌مدرن از کهن‌الگوی سایه را به شرح زیر نشان داد (جدول شماره ۱۰)

جدول ۱۰

۲۶	سایه و احساس تسلیم، سرخوردگی درونی، روزمرگی و بی‌هویت بودن	هم‌سوئی سایه با احساسات منفی
۴۵	سایه جایگاه ترس، وحشت، ناامیدی و تردید	
۱۷	سایه و اعتراضات و خشونت بیرونی	
۲۳	سایه و اعتراضات و خشونت درونی	
۷۹	هم‌پوشانی معنادار سایه و تاریکی	
۳۷	تقابل سایه با کهن‌الگوهای مثبت	
۱۸	هم‌سوئی کهن‌الگوهای منفی با سایه	
۳۶	هم‌سوئی سایه با کهن‌الگوی مرگ	
۶	چیرگی سایه بر قوای درونی	
۲۸۸	مجموع	

سایر کهن الگوهای را که در آثار این شاعران انعکاس یافته، جهت رعایت اختصار، بدون ارائه نمونه و تنها با ذکر تعداد استنادات، جهت مقایسه میزان غلبه کهن الگوی سایه نسبت به سایر کهن الگوها، به شرح زیر گزارش می‌شود (جدول شماره ۱۱)

جدول ۱۱

جمع	فولادوند ۱۳۹۴	فولادوند ۱۳۹۵	اختصاری ۱۳۸۹	جمالی ۱۳۷۷	جمالی ۱۳۸۰	انصاری ۱۳۹۸	میزبان ۱۳۸۹	موسوی، ۱۳۹۸	موسوی ۱۳۹۷	زاهدی، ۱۳۷۴	
۲۸۸	۱۴ مورد	۲۳ مورد	۲۱ مورد	-	۹ مورد	۵۱ مورد	۲۵ مورد	۹۴ مورد	۴۵ مورد	۴ مورد	سایه
۱۴۹	۳ مورد	۳ مورد	۶ مورد	۷ مورد	۸ مورد	۱۱ مورد	۳ مورد	۵۱ مورد	۳۶ مورد	۲۱ مورد	آنیما مثبت
۵۹	۳ مورد	۱۴ مورد	۳ مورد	۳ مورد	۵ مورد	۶ مورد	۲ مورد	۱۲ مورد	۹ مورد	۲ مورد	مادر مثالی
۱۷	۱ مورد	۱ مورد	-	-	-	-	-	۹ مورد	۴ مورد	۲ مورد	تولد دوباره
۳۳	۸ مورد	۶ مورد	۵ مورد	-	۱ مورد	۳ مورد	۶ مورد	۳ مورد	۱ مورد	-	آنیموس
۸	-	-	-	-	-	۱ مورد	-	۳ مورد	-	۴ مورد	پیرخردمند
۲۴	۲ مورد	۲ مورد	۶ مورد	-	-	۶ مورد	-	۵ مورد	۱ مورد	-	نقاب
۱۲	-	۱ مورد	۱ مورد	۱ مورد	۱ مورد	-	-	۴ مورد	۱ مورد	۳ مورد	ماندالا
۵۹۰											جمع کل

### ۶. نتیجه گیری

از مجموع کهن الگوهای شاخص (سایه، آنیما مثبت، آنیموس، مادر مثالی، تولد دوباره، پیرخردمند، نقاب و ماندالا)، با توجه به جدول شماره ۱۱، کهن الگوی سایه با ۲۸۸ مورد به تنهایی، نزدیک به ۵۰٪ کهن الگوها را در شعر پست مدرن به خود اختصاص داده است. و این امر استنادی برای توجیه این مدعاست که سایه سنگین کهن الگوی سایه بر روح و ذهن

شاعران پست‌مدرن پست‌مدرن، سبب شده است که آن‌ها، از لایه‌های سطحی کهن‌الگویی چون آنیما، مادر مثالی، تولد دوباره، نقاب و ... عبور کرده و به زیرین‌ترین لایه شخصیتی از ناخودآگاه جمعی متصل شوند. جایگاهی که ترس‌ها، ناکامی‌ها، سرخوردگی‌ها و هرآنچه انسان در پی سرکوب و طرد آن است، در آنجا قرار دارد.

با توجه به جدول شماره ۱۰ ویژگی «هم‌سویی سایه با احساسات منفی» (شامل زیرمجموعه‌های: ۱- سایه و احساس تسلیم، سرخوردگی درونی ۲- روزمرگی و بی‌هویت‌بودن سایه جایگاه ترس، وحشت، ناامیدی و تردید ۳- سایه و اعتراضات و خشونت بیرونی ۴- سایه و اعتراضات و خشونت درونی)، با سهمی حدود ۱۱۲ مورد از مجموع ۲۸۸ مورد، نزدیک به ۴۰٪ از ویژگی‌های کهن‌الگوی سایه در شعر پست‌مدرن را به خود اختصاص داده است. که خود نشانگر تاکید بیشتر بر عملکرد منفی کهن‌الگوی سایه در ایجاد احساسات منفی چون ترس، وحشت، ناامیدی و تردیدها در درجه اول و احساس سرخوردگی، روزمرگی، بی‌هویت‌بودن، تسلیم در درجه دوم می‌باشد.

با توجه به جدول شماره ۱۱، مشخص شد که نمود سایه نسبت به سایر کهن‌الگوها بیشتر بوده و همین امر دلیلی بر ادعای برتری‌جویی این کهن‌الگو در شعر پست‌مدرن می‌تواند باشد. کهن‌الگوی سایه نسبت به کهن‌الگوی آنیما که یکی از کهن‌الگوهای پرکاربرد در حوزه شعریست، همچنان به میزان قابل توجهی نسبت به کهن‌الگوی سایه کم‌کاربردتر است.

نتیجه پژوهش نشان داد کهن‌الگوی سایه در اعتراضات و خشونت بیرونی کمترین بسامد را داشته است بنابراین نقش سایه در بروز خشونت‌های بیرونی نظیر خیانت، تجاوز، تحقیر، درگیری‌ها و اعتراضات اگرچه بی‌تأثیر نیست اما از درجه اهمیت ناچیزی برخوردار است. همین امر در ارتباط معنادار سایه و خشونت درونی بیشتر شده که نشان دهنده این نکته است که سایه، ارتباطی مستقیم با ضمیر درونی انسان داشته و جایگاه امیال سرکوب شده انسانی است، به گونه‌ای که بسیاری از کنش‌های ذهنی و تصمیمات انسان مبتنی بر خشم، در این کهن‌الگو ذخیره شده و هرگز جنبه کنشی بیرونی به خود نمی‌گیرند.

ویژگی «هم‌پوشانی معنادار سایه و تاریکی» با بیش از ۲۵٪ سهم حضور در مجموع ویژگی‌های کهن‌الگوی سایه، نشانگر نگاه ویژه‌ای است که شاعران پست‌مدرن به تاریکی داشته‌اند و با نمادها و تصویرهای گسترده، فضای شعری خود را به سمت تسلط تاریکی بر شعر پیش برده‌اند.

ویژگی «تقابل سایه با کهن‌الگوهای مثبت» با سهمی حدود ۱۳٪ نشان می‌دهد که کهن‌الگوها با بار کارکردی مثبت چون «مادر مثالی، آنیما، آنیموس، تولد دوباره و ...» در برابر قدرت نفوذ و چیرگی سایه، ناتوان بوده و در اکثر برخوردهایی که شاعران به آن‌ها اشاره کرده‌اند، پیروز این جدال، کهن‌الگوی سایه بوده است و این خود دلیل دیگری بر ادعای چیرگی و طغیان کهن‌الگوی سایه بر شخصیت‌های روایی متزلزل، پوچ‌گرا و سرشار از عقده‌ها و خشونت و ترسیم تصاویر تاریک و وهم‌انگیز که مرتبط با مرگ هستند، درآمده است. بنابراین با توجه به نتایج به دست آمده در پژوهش حاضر، نمود تصویرهای ناخوشایند از مرگ، ترس‌های نهفته بشری، خیانت، انزوا، تحقیر و ... در شعر پست‌مدرن که نتیجه غلبه و سرکشی کهن‌الگوی سایه در روان شاعر و تسلط آن بر اندیشه اوست، در جریان شعر پست‌مدرن به عنوان شاخصه‌ای همگانی می‌تواند مورد ادعا قرار گیرد.

### پی‌نوشت

۱. «آرکی به معنی «کهن»، در آرکئولوژی به معنی «باستان‌شناسی» و در باستان‌شناسی و در آرشیو به معنی «بایگانی» آمده است و تایپ، تیپ فرانسه به معنی «الگو و نمونه» است که محتوی ناخودآگاه جمعی است و از گذشته به ما ارث رسیده است».

### کتاب‌نامه

- آفرینی، یوسف (۱۳۹۱). نیچه و درام پست‌مدرن، تهران: آوای دانش گستر.
- اختصاری، فاطمه (۱۳۸۹). یک بحث فمینیستی قبل از پختن سیب‌زمینی‌ها، تهران: سخن گستر.
- انصاری، بهمن (۱۳۹۸). کرگدن‌سیم: غزل پست‌مدرن، تهران: آرون.
- براهنی، رضا (۱۳۷۴). خطاب به پروانه‌ها و چرا من دیگر شاعر نیمایی نیستم، تهران: مرکز.
- تسلیمی، علی (۱۳۸۱). گذر از جهان افسانه، نقد و تحلیل افسانه‌های گیلان، رشت: چوبک.
- تسلیمی، علی (۱۳۹۳). گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران، تهران: اختران.
- جمالی، رزا (۱۳۷۷). این مرده سیب نیست یا خیار است یا گلابی، تهران: ویستار.
- جمالی، رزا (۱۳۸۰). برای ادامه این ماجرای پلیسی قهوه‌ای دم کرده‌ام، تهران: آرویج.
- حسن‌لی، کاووس (۱۳۸۳). گونه‌های نوآوری در شعر معاصر، تهران: ثالث.



سایه سنگین کهن‌الگوی سایه بر سر شعر پست‌مدرن (سکینه هژبر لاکه و دیگران) ۳۳۱

- شایگان‌فر، حمیدرضا (۱۳۸۰). نقد ادبی، تهران: دستان.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۲). داستان یک روح، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۸). نقد ادبی، تهران: فردوسی.
- شوالیه، ژان؛ گریبان، آلن (۱۳۸۴). فرهنگ نمادها (اساطیر، رویاها، رسوم، ایماء و اشاره، اشکال و قوالب، چهره‌ها، رنگ‌ها، اعداد)، ترجمه سودابه فضایی، ۵ جلد، تهران: جیحون، چاپ دوم.
- شولتز، دوان (۱۳۸۳). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یوسف کریمی و همکاران، تهران: ارسباران، چاپ چهارم.
- فوردهام، فریدا (۱۳۶۴). مقدمه‌ای بر روان‌شناسی یونگ، ترجمه مسعود میربهاء، تهران: اشرفی، چاپ سوم.
- فولادوند، اندیشه (۱۳۹۴). عطسه‌های نحس، تهران: ثالث، چاپ پنجم.
- فولادوند، اندیشه (۱۳۹۵). شلیک کن رفیق، تهران: ثالث، چاپ سوم.
- فون فرنس، ماری لویی (۱۳۸۳). فرآیند فردیت در افسانه‌های پریان، ترجمه زهرا قاضی، تهران: سهامی انتشار.
- قره‌باغی، علی اصغر (۱۳۸۰). تبارشناسی پست‌مدرنیسم، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- لیوتار، ژان فرانسوا (۱۳۸۴). وضعیت پست‌مدرن، پیشگفتار فردریک جیمسون، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: گام نو، چاپ سوم.
- مکاریک، ایرناریما، (۱۳۸۸). دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه، چاپ چهارم.
- مورنو، آنتونیو (۱۳۹۰). یونگ، خدایان و انسان مدرن، ترجمه داریوش مهرجویی، تهران: مرکز، چاپ ششم.
- موسوی، سید مهدی (۱۳۹۷). دلک بازی جلوی جوخه اعدام، تهران: سایه‌ها.
- موسوی، سید مهدی (۱۳۹۸). به روش سامورایی، تهران: سایه‌ها.
- میرصادقی، جمال؛ میرصادقی، میمنت (۱۳۸۸). واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، تهران: نشر، چاپ دوم.
- میزبان، الهام (۱۳۸۹). بردن توله گرگ‌ها به مهد کودک، مشهد: سخن گستر.
- نش، اسکات (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی پست‌مدرنیسم، ترجمه حسن چاوشیان، جلد ۲، تهران: مرکز.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۵). صورتبندی مدرنیته و پست‌مدرنیته، بسترهای تکوین تاریخی و زمینه‌های تکامل اجتماعی، تهران: نقش جهان، چاپ دوم.
- یاروییسی، منصور (۱۳۸۹). می‌تراود مهتاب (تأملی بر ادبیات معاصر)، آذربایجان غربی: جهاد دانشگاهی.

۳۳۲ ادبیات پارسی معاصر، سال ۱۳، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۲

- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۵۲). روانشناسی و دین، ترجمه فؤاد روحانی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۳). انسان و سمبول‌هایش، ترجمه ابوطالب صارمی، تهران: پایا و امیرکبیر، چاپ دوم.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۷). روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه، ترجمه محمدعلی امیری، تهران: گلبن، چاپ دوم.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۹). روح زندگی، ترجمه لطیف صدقیانی، تهران: جامی.
- آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۷۶). «مدرنیت، پست مدرنیت، تمدن غرب»، نگاه‌نو، شماره ۳۵.
- خلیلی، احمد (۱۳۹۳). «بررسی شعر پست‌مدرن فارسی»، سیک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال هفتم، شماره ۲، تابستان، ۱-۱۶.
- قربانپور دلیوند، سمیه (۱۳۹۵). «بررسی شکل‌های نامتعارف نوشتاری و چاپی در غزل پست‌مدرن»، همایش بین‌المللی ترویج زبان فارسی.
- کجوی، هدی؛ رضوانیان، قدسیه (۱۳۹۹ الف). «بررسی شگردهای تأثیرگذاری بر مخاطب در شعر پست‌مدرن ایران»، جستارهای نوین ادبی، شماره ۲۰۸، بهار، ۶۳-۸۲.
- کجوی، هدی؛ رضوانیان، قدسیه (۱۳۹۹ ب). «از شهر مدرن تا حاشیه‌های پست‌مدرن در شعر امروز»، ادبیات پارسی معاصر، سال دهم، شماره اول، بهار و تابستان، ۱۳۱-۱۵۳.
- هاشمی، سیدمحمد؛ باقری خلیلی، علی اکبر (۱۳۹۵). «شیوه‌ها و کاکردهای هنری حذف عناصر کلام در غزل‌های پست‌مدرن»، ادبیات پارسی معاصر، سال ششم، شماره ۴، زمستان، ۱۱۷-۱۴۰.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی